

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه سی و هفتم؛ ۱۴۰۲/۰۹/۰۱ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد
علیدوست

پرسش و پاسخ

۱- آیا مقصود از رواة در توقیع شریف امام عصر ، فقه و فقاہت است؟ اگر مقصود آن است امام می فرمودند.

پاسخ: ما عبارت «فارجعوا الی رواة احادیثنا» را به مراجعه به فقها تعبیر کردیم و خواستیم از آن تقلید را در آوریم. برخی از بزرگان که ولایت فقیه را هم از آن در آورده اند که ما با آن مخالفت نکردیم. من ترجیح می دهم به برداشت خود شخص واگذار کنم.

۲- آیا راوی (اسحاق بن یعقوب) توقیع شریف از بزرگان است؟

پاسخ: وی از کسانی است که در وثاقت او شبهه است و وثاقت و جلالت او احراز نشده است.

۳- بر مبنای طریقت که شما گفتید، همانطور که آزمایشات پزشکی اطمینان آور باشد، هوش مصنوعی چه بسا اطمینان آور باشد و چه حتی بالاتر از اطمینان وجود دارد؟

پاسخ: در این سؤال مطلبی به ما نسبت داده شده که ماقبول داریم که تقلید طریقت دارد، لذا اثر مهمی را که از آن گرفتیم این بود که اگر کسی بدون تقلید عمل کند و اتفاقاً مطابق با حجت زمان باشد، عمل او درست است. از این رو به جای عبارت «عمل العامی بلا تقلید باطل» گفتیم «عمل العامی بلا تقلید صحیح» و این به معنای طریقت است. اما بحث بر سر تقلید است و اینکه تقلید جایگزین دارد و اگر اطمینان را هم قبول کنیم و بگوییم اطمینان جایگزین تقلید است، کافی است، اما کفایت یک مطلب بوده و تقلید کردن مطلب دیگری است. تقلید از هوش مصنوعی یا آزمایشات پزشکی با نگاه دوم اگر اطمینان آورد و کشف خلاف نشود کفایت می کند. ولی الکفایة شیء و التقلید شیء آخر. زدن تقلید به معنای زدن کفایت نیست. البته ما نمی دانیم که آیا هوش مصنوعی مانند آدم زنده استنباط می کند و به علمش علم دارد؟ یا آنکه اتوماتیک کار می کند و به داده های خود علم ندارد؟

۴- در بطن استناد، التزام هم هست. پس چرا می گوید التزام لازم نیست؟

پاسخ: اگر دقت کرده بودید این اشکال پیش نمی آمد. بله، در هر استنادی برای عمل، التزام خاص هم می باشد. اما التزامی که صاحب عروه فرموده که برخی مانند ما رد می کنند، التزام عام است. یعنی کسی از ابتدای بلوغ بگوید انا التزم به تقلید این فرد تاز مانی من زنده هستم یا این مرجع زنده است، این را گفتیم لازم نیست. لذا اگر امروز مسئله ای پیش آمد، رساله ای را دید، فردا مسئله ای پیش آمد همین رساله را دید و تا آخر که در هر صحنه ای به این رساله استناد می کند اگرچه از او پرسند تا آخر

عمر از چه کسی می‌خواهی تقلید کنی؟ می‌گویند من هنوز تصمیم نهایی نگرفتم. پس التزام خاص از استناد خاص جدا نمی‌شود و التزام عام محل بحث است.

۵- آیا می‌توان از نوع پاسخ‌های امام؛ به اسحاق بن یعقوب دریافت کرد که وی از فقها است؟

پاسخ: علی‌آی حال این محل بحث است. در این روایت دو اشکال که می‌گیرند یکی اسحاق بن یعقوب است و دیگری محمد بن محمد بن عصام کلینی است. اما از روایات نمی‌توان گذشت هرچند دفاع سندی برخی از آقایان از این روایت را قبول نکردیم.

۶- با توجه به عبارت بعد و قبل از عبارت «فارجعوا الی رواة احادیثنا» آیا می‌توان گفت این عبارت اصلاً ظهوری در احکام ندارد؟

پاسخ: این قرینه به گونه‌ای نیست که مقید باشد و این ظهور را باید بشکنید و این ظهور با آن زمینه‌ها شکسته نمی‌شود.

ادامه بحث

به ذهنم آمد که این دو نگاه نسبت به تقلید را در یک کارگاه عملی به شما نشان دهم. این دو نگاه در تقلید خود را در بیانات آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خویی نشان داده است. این را بیان می‌کنم تا بگوییم این بحث چند روز ما را باید خیلی دنبال کرد و دقت داشت.

سید ماتن صاحب عروه در «مسئله ۲۲» شرایط مجتهد مقلد را بیان می‌کند که بلوغ، عقل، مرد بودن، عادل بودن و... می‌باشد. آیت‌الله خویی در بحث اعتبار عقل و ایمان (دوازده امامی بودن مرجع) و عدالت می‌فرماید:

معلوم است! آیا کسی که عقل ندارد می‌تواند مرجع تقلید فردی که عقل دارد بشود؟! یا کسی که عدالت ندارد و در قهوه‌خانه‌ها می‌رقصد و تنبور می‌زند و به دین ائمه گرامی Δ مقید نیست، آیا می‌تواند چنین شخصی مرجع باشد؟! (آیا کسانی که عدالت را لازم می‌دانند، می‌خواهند چنین فردی را خارج کنند یا نه افرادی که در ظاهر آداب را رعایت می‌کنند ولی در گوشه و کنار گناهی را مرتکب می‌شوند که ما هم می‌دانیم، می‌خواهند اینگونه افراد را نیز خارج کنند؟). وقتی شارع مقدس به امامت اینگونه افراد (ایمان ندارد و دوازده امامی نیست یا عدالت ندارد) در نماز جماعت راضی نیست، چگونه می‌تواند نسبت به زعامت عظمی (شان مرجعیت) این افراد که بعد از ولایت امام معصوم؛ بالاترین مقام است رضایت داشته باشد؟^۱

۱. «أن مقتضى دقيق النظر اعتبار العقل و الايمان و العدالة في المقلد بحسب الحدوث و البقاء. و الوجه في ذلك أن المرتكز في أذهان المتشرعة الواصل ذلك إليهم يدا بيد عدم رضی الشارع بزعامه من لا عقل له، أو لا ايمان أو لا عدالة له. بل لا يرضى بزعامه كل من له منقصة مسقطه له عن المكانة و الوفاء، لان المرجعية في التقليد من أعظم المناصب الإلهية بعد الولاية، و كيف يرضى الشارع الحكيم أن يتصدى لمثلها من لا قيمة له لدى العقلاء و الشيعة المراجعين إليه. و هل يحتمل أن يرجعهم إلى رجل يرقص في المقاهي و الأسواق أو يضرب بالطنبور في المجمع و المعاهد و يرتكب ما يرتكبه من الأفعال المنكرة و القبائح. أو من لا يتدين بدين الأئمة الكرام و يذهب الى مذاهب باطلة عند الشيعة

بعد ایشان به شرط مرد بودن که می‌رسد می‌فرماید، تقلید زن جایز نیست، زیرا از مذاق شارع استفاده کردیم که وظیفهٔ زنان، تحجُّب، تسنُّر و رسیدگی به امور خانه است و نباید به اموری که منافی با این وظایف است وارد شود (اینکه برخی در نماز جمعه آمار می‌دهند چقدر آمار زنان در دانشگاه زیاد شده و دانشمندان داریم و... مخالف این تفکر است). ایشان می‌فرماید، مرجعیت، ریاست مسلمین است و در معرض رجوع مردم می‌باشد. در حالی که شارع راضی نیست زن دو رکعت نماز را امامت کند. پس چگونه گمان می‌رود زن می‌توان متصدی مرجعیت که زعامت کبری است بشود؟!^۲

آقای خوبی در اینجا بحث زعامت کبری را مطرح می‌کند. ای کاش آقای خوبی بر روی این حرف می‌ایستاد، چون اگر مرجعیت، زعامت است، ممکن است شرایط دیگری را هم بطلبد. حالا اگر کسی بگوید زن برای زن مرجع باشد چه اشکالی دارد؟ لازم نیست که حتماً مرجع مانند شما مرجع جهان تشیع باشد (آقای خوبی خودشان را می‌بینند و تازه معلوم نیست آن موقع که این حرف‌ها را در تنقیح زده‌اند مرجعیت ایشان وسعت داشته است چون این کتاب تنقیح تا وفات ایشان فاصلهٔ بسیاری دارد). امروز که سایت و کانال و... است، دیگر لازم نیست که مردها از راه دور مراجعه کنند. باید توجه داشته باشیم که ما گاهی به اشتباه، مقارنات را با ملازمات لاینفک، یکسان به حساب می‌آوریم؛ آیا اینکه مردم بیایند و مرجع خودش را در معرض رجوع و سؤال قرار دهد، این از مقارنات مرجعیت است یا از ملازمات مرجعیت می‌باشد؟ اگر لازم جداناپذیر باشد به درد استدلال می‌خورد و اگر از مقارنات عادی باشد به درد استدلال نمی‌خورد.

آیا در زمان آقای خوبی اگر یک زنی مرجع می‌شد نمی‌توانست بگوید که سؤالات را بنویسید و در صندوق قرار دهید یا به نمایندهٔ من رجوع کنید و من جواب می‌دهم بعداً بیاید پاسختان را بگیری؟ نمی‌شد اینگونه باشد؟! حتماً باید زن هر روز در دفتر خود بنشیند و آحاد مردم به ایشان مراجعه کنند؟! البته باید دقت شود که این نگاه آیت‌الله خوبی به امر تقلید، به صرف رجوع جاهل به عالم نمی‌باشد.

آیت‌الله حکیم دربارهٔ ایمان (شیعهٔ دوازده امامی) می‌گوید، دلیلی در نزد عقلا ظاهر نیست.^۳ عقلا می‌گویند کار خوب انجام دهد و حالا اعتقادش هرچه می‌خواهد باشد. بلکه گاهی اعتقادش فاسد است و در کارش دخالت می‌دهد، خدا از سرش نگذرد. اما اگر نه، یک غیر امامی، یک غیر مسلمان، دقیق

المراجعین إليه؟! فإن استفاد من مذاق الشرع الأنور عدم رضى الشارع بامامة من هو كذلك في الجماعة، حيث اشترط في إمام الجماعة العدالة فما ظنك بالزعماء العظمى التي هي من أعظم المناصب بعد الولاية.»

۲. «الصحيح أن المقلد يعتبر فيه الرجولية، و لا يسوغ تقليد المرأة بوجه و ذلك لأننا قد استفدنا من مذاق الشارع أن الوظيفة المرغوبة من النساء إنما هي التحجب و التسنن، و تصدى الأمور البيئية. دون التدخل فيما ينافي تلك الأمور. و من الظاهر أن التصدي للإفتاء- بحسب العادة- جعل للنفس في معرض الرجوع و السؤال لأنهما مقتضى الرئاسة للمسلمين، و لا يرضى الشارع بجعل المرأة نفسها معرضاً لذلك ابداء، كيف و لم يرض بامامتها للرجال في صلاة الجماعة فما ظنك بكونها قائمة بأمرهم و مديرة لشئون المجتمع و متصدية للزعامة الكبرى للمسلمين.»

۳. «أما اعتبار الايمان: فغير ظاهر عند العقلاء. نعم حكى عليه إجماع السلف الصالح و الخلف. و هو العمدة فيه.»

اجتهاد می‌کند، دلیلی بر عدم اعتبار این اجتهاد نداریم. بلکه، برای اعتبار ایمان، اجماع داریم و این دلیل عمده است.

آیت‌الله خوئی بحث را بر روی اجماع نبرد ولی آقای حکیم از اجماع استفاده می‌کند. این اختلاف بین آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خوئی بر اساس اختلاف در مبانی اصولی است. آیت‌الله حکیم دست اجماع گرفته و بالا برده است و اگر گفته شود فقه ایشان فقه اجماع است حرف درستی است و آیت‌الله خوئی گوش اجماع را گرفته و نشانده است. لذا آقای خوئی کلمه اجماع را نمی‌آورد و اگر بیاورد چون اجماع را مدرکی می‌داند قبول ندارد. آیت‌الله حکیم چند روایت برای اعتبار ایمان می‌آورد و می‌گوید اینها دلالت بر اعتبار ایمان ندارد.

آیت‌الله حکیم در باره عدالت، اصلاً بحث زعامت عظمی و ... را که آیت‌الله خوئی بیان کرده است نمی‌گوید، بلکه می‌گوید شرط عدالت، مانند سابق خود (ایمان) است و نزد عقلاً معروف نیست.^۴ چه کار به عدالتش دارید؟ شما به کار او نگاه کنید. البته نباید آدم دروغ‌گو و جاهلی باشد، بلکه باید فردی امین، ثقه و عالم باشد. اما عدالت به این معنا که جمیع واجبات را انجام دهد و جمیع محرمات را ترک کند لازم نیست. لکن اعتبار آن بین اصحاب معروف است، بلکه گفته شده اجماع در این باره است. ایشان بعداً روایاتی را می‌آورد و می‌گوید که روایات دلالتی بر اعتبار عدالت نمی‌کند. به همین جهت برخی تقلید فاسق مأمون را اجازه داده‌اند؛ یعنی اگر کسی عالم باشد و ضوابط اجتهاد را بداند و امین باشد برای تقلید کافی است.^۵ می‌دانید ما در کارهای کارشناسی همین را قبول داریم، مأمور، پلیس راه و ... می‌گوییم که امین باشد، رشوه وی را نلغزاند و در کارش وارد باشد. وقتی در قانون می‌رویم دو مرد عادل ولی در میدان عمل، همین حرف ما است. چرا که گاهی پزشک قانونی یک زن است و حجابش را رعایت نمی‌کند ولی کارش را بلد است و امین است. البته نمی‌خواهیم توجیه بدحجابی و ... کنیم همل اینها منکراند و زشت هستند ولی در کار اگر امین و کار بلد باشد کافی است. البته خود آقای حکیم می‌گوید بذارید من اینجا احتیاط خودم را داشته باشم که مرجع باید عادل باشد. انشاءالله وقتی برسیم خواهیم گفت که در اینجا عدالت عرصه‌ای لازم است نه عدالت مطلق.

بعد آیت‌الله حکیم به شرط مرد بودن می‌پردازد. آقای خوئی فرمود که زن برای این کارها (زعامت مسلمین) نیست بلکه باید به امور منزل برسد. آقای حکیم می‌فرماید که این شرط نیز مانند سابق خود (ایمان و عدالت) نزد عقلاً ندارد و دلیل ظاهری ندارد مگر ادعای انصراف روایات به رجل (مرد) که زن

۴. «و أما اعتبار العدالة: فهو كسابقه عند العقلاء. لكنه المعروف بين الأصحاب بل هو إجماع كما قيل. و هو العمدة».

۵. لأجل ذلك و نحوه جوز بعض تقلید الفاسق المأمون عملاً بإطلاق الأدلة و ان كان هو مما لا ينبغي، لأنه خلاف المتسالم عليه بين الأصحاب، و مخالف للمرتکز في أذهان المتشرعة، بل المرتکز عندهم قدح المعصية في هذا المنصب على نحو لا تجدي عندهم التوبة و الندم، فالعدالة المعتبرة عندهم مرتبة عالية لا تزاحم و لا تغلب. و الانصاف أنه يصعب جداً بقاء العدالة للمرجع العام في الفتوى- كما يتفق ذلك في كل عصر لواحد أو جماعة- إذا لم تكن مرتبة قوية عالية ذات مراقبة و محاسبة، فإن ذلك مزلة الاقدام و مخرطة الرجال العظام. و منه سبحانه نستمد الاعتصام.

را در بر نمی‌گیرد و اگر این انصراف را هم بپذیریم این نمی‌تواند رادع بنای عقلا باشد، لذا برخی فتوا به جواز تقلید از انثی و خنثی داده‌اند.^۶

ببینید تأثیر و تأثرات این دو رفتار و نگاه چقدر متفاوت است که آیا تقلید زعامت مسلمین و زعامت کبری است با لوازمی که دارد؟ البته ممکن است کسی زعامت بگیرد و آن لوازم را بار نکند که این یک بحث دیگر است. یا آنکه نه، تقلید یک امر عقلایی است؟ آقای حکیم در ذهنش پرسیده که تقلید، رجوع جاهل به عالم است و بر این اساس هم تقلید را عقلایی بحث می‌کند.

آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

۶. أما اعتبار الرجولة: فهو أيضاً كسابقه عند العقلاء. و ليس عليه دليل ظاهر غير دعوى انصراف إطلاقات الأدلة الى الرجل و اختصاص بعضها به. لكن لو سلم فليس بحيث يصلح رادعا عن بناء العقلاء. و كأنه لذلك أفتى بعض المحققين بجواز تقلید الأنثی و الخنثی.